

نقدی بر معنای مشهور «کَلَّا» در قرآن*

مدینه امانی^۱

سیدمحمد طیب حسینی^۲

چکیده

یکی از واژگان پربسامد در قرآن کریم، واژه «کَلَّا» است که ۳۳ بار در ۱۵ سوره آمده است. دیدگاه مشهور در تفسیر این واژه، به ویژه در دوره معاصر، این است که «کَلَّا» به معنای ردع و منع جمله قبل است، اما با وجود شهرت «کَلَّا» به حرف «ردع»، در تبیین معنای ردع در آیات قرآن، ابهام و اختلاف وجود دارد. «ردع» به معنای نفی شدید یا نهی و بازداشتن مخاطب است و متکلم با «کَلَّا» مخاطب را از تکرار کلام یا انجام کار باز می‌دارد. این مقاله با روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی معنای مشهور ردع برای «کَلَّا» پرداخته و با تطبیق آن بر نه‌آیه مشتمل بر «کَلَّا» صحت و سقم این معنا را ارزیابی کرده است. با بررسی آیات مشخص شد در همه آیات نه‌گانه، بیش از یک معنا برای «کَلَّا» می‌توان در نظر گرفت، به علاوه اینکه در آیاتی مانند ۲۰ سوره قیامت و ۲۳ سوره عبس و ۹ سوره انفطار، ما قبل «کَلَّا» جز با تقدیر تکلف‌آمیز قابلیت ردع ندارد، در نتیجه محدود کردن معنای «کَلَّا» به ردع شایسته نیست.

واژگان کلیدی: حرف ردع، معانی «کَلَّا»، چندمعنایی، ردع و زجر.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار مجتمع آموزشی بنت الهدی (نویسنده مسئول) / m.amani2468@gmail.com

۲. دانشیار گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / tayebh@rihu.ac.ir

۱- مقدمه

دریافت معانی آیات قرآن بدون شناخت و درک معانی واژگان آن ممکن نیست. یکی از واژگان پربسامد قرآن که از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده و آرای گوناگونی درباره معنای آن از سوی محققان بیان شده واژه «کَلَّا» است. این واژه ۳۳ بار در ۱۵ سوره به کار رفته است. با وجود آرای نسبتاً متنوع و زیادی که درباره معنای «کَلَّا» از سوی نحویان و لغویان متقدم ابراز شده، اما برخی مفسران در گذشته و هم بسیاری از مفسران و مترجمان قرآن در دوره معاصر با معنای «ردع» برای «کَلَّا» اتفاق نظر دارند. مفسران بر اساس معانی گفته شده از سوی نحویان برای «کَلَّا» به تفسیر آیات پرداخته‌اند.

شهرت «کَلَّا» به حرف ردع موجب شده است که بیشتر مفسران به ذکر حرف ردع برای «کَلَّا» در تفسیر آیه اکتفا کنند. با وجود مشهور بودن معنای ردع و زجر، در تبیین آن ابهام وجود دارد و در کاربردهای قرآنی گاه فقط به ذکر «حرف ردع» برای «کَلَّا» اکتفا شده است و گاهی با کلمات «زجر»، «توبیخ»، «انکار» و «ابطال» همراه شده است. بنابراین، تبیین معنای «ردع» و بررسی این معنا در آیاتی که کَلَّا در آنها به کار رفته، ضرورت دارد. از این رو، این پژوهش در صدد است به این سؤالات پاسخ دهد:

الف) معنای «ردع» و «زجر» چیست؟

ب) آیا معنای «ردع» و «زجر» با تمام آیاتی که «کَلَّا» در آن به کار رفته است، سازگار است؟

ج) با توجه به چند معنایی بودن «کَلَّا»، آیا اکتفا به معنای مشهور صحیح است؟

معرفی «کَلَّا» به عنوان حرف «ردع و زجر» از سوی سیبویه (م. ۱۸۰ ق) نقطه آغازی برای نویسندگان بعدی شد که با تمرکز و تأمل روی آیات قرآن، معانی دیگری را به معنای «کَلَّا» اضافه نمایند و این واژه در ردیف واژگان چند معنایی قرآن قرار گیرد. انتخاب معنای «حقاً» از سوی کسایی (م. ۱۸۹ ق) و معنای «ألاً» از سوی ابوحاتم (م. ۲۵۵ ق) نتیجه تأمل در آیاتی بود که ماقبل «کَلَّا» قابلیت ردع نداشت (مکی بن ابی طالب، بی تا، ص ۲۴ / سیوطی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۴۲). خلیل بن احمد (م. ۱۷۵ ق) دو معنای «حقاً» و «نفی» را برای «کَلَّا» برگزید (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۰۷). ازهری (م. ۳۷۰ ق) معنای «ردع و زجر»، «ردّ ماقبل» و «ألاً» را مطرح کرد (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، صص ۳۱۰-۳۱۱). راغب اصفهانی (م. ۵۰۲ ق) علاوه بر معنای ردع، آن را نقیض تأیید و تصدیق (ای) معرفی نمود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۲۵). ابوحنیفان (م. ۵۴۶ ق) از فراء (م. ۲۰۷ ق) و ابن سعدان (م. ۲۳۱ ق) حکایت کرده است که آنها «کَلَّا» را به منزله «سوف» و به معنای تهدید گرفته‌اند (سیوطی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۴۳). ابن اثیر (۶۰۶ ق) «کَلَّا» را حرف ردع و زجر و تشبیه ذکر نموده که گاهی به معنای «حقاً» نیز می‌آید (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۹۹). ابن منظور (م. ۷۱۱ ق) به ذکر اقوال مختلف پرداخت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، صص ۲۳۱ و ۴۶۴) و فیروزآبادی (م. ۸۱۷ ق) چهار وجه «صله مابعد»، «ردع»، «زجر» و «تحقیق مابعد» را برای آن پذیرفت (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۷۶). به عقیده طریحی (م. ۱۰۸۵ ق)، معنای اصلی آن «ردع و زجر» است که گاهی به معنای «حقاً» و «نفی» نیز می‌آید (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۳۶۱-۳۶۲). مرتضی زبیدی (م. ۱۲۰۵ ق)، نیز سه معنای «صله مابعد»، «ردع و زجر» و «حقاً» را از میان اقوال مختلف برگزیده است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، صص ۳۹۵ و ۶۶۷).

با توجه به استعمالات قرآنی «کَلَّا»، معانی «نفی» و «حرف جواب»، نیز از سوی دانشمندان مطرح گردید و سرانجام ابن هشام (۷۶۱ق) با جمع‌آوری تمام اقوال، هشت معنا را برای این واژه‌هاز سوی دانشمندان مطرح نمود و خود علاوه بر معنای ردع، نظر ابوحاتم را برای «کَلَّا» ترجیح داد که آن را حرف تنبیه (هشدار) و به معنای «ألا» می‌دانست (ابن هشام انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۹). دانشمندان بعد از ابن هشام معنای دیگری برای «کَلَّا» ذکر نکرده‌اند و تنها به ذکر همان اقوال و در نهایت به ترجیح دو یا سه معنا برای «کَلَّا» اکتفا نموده‌اند.

در کتاب‌هایی که به موضوع حروف پرداخته شده، نیز همان معانی برای «کَلَّا» ذکر شده است (ر.ک: اربلی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۲/قیقانو، ۲۰۰۲، ص ۷۰/مرادی، ۱۹۹۲، ص ۱۳۵/بقاعی، ۲۰۰۳، ص ۱۶۶). شیخ احمد رضا در «معجم متن اللغة» شش معنا برای «کَلَّا» ذکر کرده است: حرف جواب به منزله «ای» که صله قسم است، حرف ردّ به منزله «نعم»، لا نافی، «ألا» تنبیه، «حقاً» و «ردع و زجر» که معنای اصلی «کَلَّا» است (احمد رضا، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۹۷).

با بررسی انجام شده درباره معانی این واژه، در مجموع نه معنا برای «کَلَّا» ذکر شده است. پنج معنای «ردع»، «نفی»، «ردّ ماقبل»، «ای»، «نعم»؛ «کَلَّا» را ناظر به جمله قبل قرار می‌دهد. همچنین چهار معنای «ألا»، «حقاً»، «قسم» و «سوف»، «کَلَّا» را به جمله بعدش مرتبط می‌کند. هر کدام از این معانی برای «کَلَّا» در بعضی آیات سازگار و در بعضی آیات سازگاری چندانی ندارد. نکته قابل توجه این است که در همه آیات بیش از یک معنا از این معانی نه‌گانه می‌توان برای «کَلَّا» در نظر گرفت.

«کَلَّا» در برخی منابع ذیل حرف ردع (ر.ک: ابن حاجب، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۴/جامی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۰) و در برخی ذیل حرف ردع و زجر (ر.ک: مالقی، بی‌تا، صص ۴ و ۸ و ۲۱۲) و در برخی دیگر به عنوان یک کلمه مستقل ذکر شده است (ر.ک: ابن هشام انصاری، ۱۳۲۸، ج ۱، ص ۱۸۹/اربلی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۲/مرادی، ۱۹۹۲، ص ۱۳۵/بقاعی، ۲۰۰۳، ص ۱۶۶). آثار زیادی نیز به بحث درباره «کَلَّا» اختصاص یافته که برخی از آنها به جا مانده و به طبع رسیده یا نسخه خطی آن موجود است و برخی نیز از میان رفته و تنها نامی از آن در منابع آمده است و بخش‌هایی از مطالب آنها در کتاب‌های دیگر یافت شده‌اند، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- «رسالة کَلَّا فی الکلام و القرآن»، تالیف أبو جعفر أحمد بن محمد بن رستم طبری (م. ۳۵۸ ق) که به همراه مقاله ابن فارس با تحقیق أحمد حسن فرحات به چاپ رسیده است. این رساله مختصر به معنای «کَلَّا» و مرکب یا بسیط بودن آن پرداخته و بنا بر هر احتمال دو معنا برای «کَلَّا» ذکر کرده است: در صورتی که بسیط باشد به معنای «ردع و زجر» و «حقاً» و در صورت ترکیب به معنای «ألا» استفتاحیه^۳ و «لا» نافی است.

۳. «ألا» استفتاحیه یا حرف تنبیه در ابتدای جمله واقع شده و برای آگاه نمودن و توجه دادن مخاطب به محتوای جمله بعد است تا مخاطب از آن غافل نشود. گاهی نیز برای توبیخ و تحضیض به کار می‌رود (ر.ک: ابن هشام انصاری، ۱۴۲۸، صص ۷۳-۷۵).

۲- «مقاله کلاً و ما جاء منها فی کتاب الله» از ابن فارس (م. ۳۹۵ ق) که در سال ۱۳۴۴ هجری با تحقیق عبدالعزیز میمنی به چاپ رسیده است.

۳- «الهدایة فی الوقف علی کلاً»، «الوقف علی کلاً و بلی فی القرآن»، «شرح کلاً و بلی و نعم والوقف علی کل واحدة منهن فی کتاب الله عز وجل» سه اثر از مکی بن ابی طالب (م. ۴۳۷ ق) است که مورد اول مفقود و مورد دوم و سوم به چاپ رسیده و زركشي نیز محتوای آن را در «البرهان فی علوم القرآن» ذکر نموده است.

۴- «غایة العلاء فی شرح تحفة الملا فی مواضع کلاً»، از اسلام بن نصر بن السید بن سعد ازهری (م. ق) است که در شرح منظومه «تحفة الملا فی مواضع کلاً» اثر امام محمد بن علی نحوی معروف به ابن محلی (م. ۶۷۳ ق) نوشته شده و توسط مکتبه اولاد الشیخ للتراث به چاپ رسیده است.

۵- «أرجوزة فی وجوه کلاً» فی القرآن» اثر شیخ عبد العزیز بن أحمد الدیرینی (م. ۶۹۴ ق) و «منظومة لامیة فی حکم الوقف علی کلاً» منسوب به حافظ ابن جزری (م. ۸۳۳ ق) نسخ خطی هستند. از عناوین آثار، روشن می شود که دغدغه مؤلفان آنها، عمدتاً مسئله «وقف و ابتدا» بر کلاً بوده است که به تبع آن به معنای «کلاً» نیز پرداخته اند.

رساله دکتری تحت عنوان «معناشناسی واژه «کلاً» در قرآن با رویکرد نقد دیدگاه مفسران» نوشته مدینه امانی - با راهنمایی سیدمحمد طیب حسینی، دفاع شده در دانشکده اصول دین قم، به سال ۱۳۹۷- پژوهش مستقلی درباره این واژه است که به بررسی معنای «کلاً» و دیدگاه های مفسران درباره آن پرداخته و پس از جستجو در منابع صرف، نحو، لغت و بلاغت به این نتیجه رسیده است که «کلاً» از واژه های چند معنایی قرآن است و نه معنا برای آن گفته شده است. از میان این معانی پنج معنای: «ردع و زجر»، «لا نافیة»، «حقاً»، «ردّ ماقبل» و «ألا» ی تنبیه بیشترین کاربرد «کلاً» را به خود اختصاص داده اند (ر.ک: امانی، ۱۳۹۷ش). مقاله «پژوهش در معنای «کلاً» در قرآن مجید» اثر مستقل دیگری در باره این واژه است که به بررسی معنای «کلاً» پرداخته است (ر.ک: طیب حسینی، امانی، حسینی زاده، قرآن شناخت، شماره ۲۲، ۱۳۹۸، صص ۴۲-۲۵).

در پژوهش حاضر به طور مستقل معنای مشهور «کلاً» یعنی ردع و زجر تبیین شده و با تطبیق این معنا بر نه آیه به ارزیابی آن نشست است. آیات شریفه نیز به صورت اتفاقی انتخاب شده اند.

۲- مفهوم شناسی

در این بخش به تبیین واژه های «ردع» و «زجر» پرداخته شده است.

۲-۱- مفهوم «ردع»

«ردع» بر وزن «فعل» به معنای «کوبیدن صخره و سنگ بوسیله تیر» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۰۲)، «مانع شدن، باز داشتن و منع کردن از چیزی و پذیرش آن» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۲۱)، «احساس درد در بدن و بیماری آبله و شبیه آن» (قاسم بن سلام، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۳۱) آمده است. همچنین «ردع» به معنای گردن نیز آمده است، زیرا به وسیله گردن است که جلو چارپایان را می گیرند و وقتی گفته می شود:

«رَكِبَ رَدَعَهُ» یعنی جلو فلانی گرفته شد. ابن اعرابی گفته است: وقتی شخصی با صورت به زمین می خورد، گفته می شود: «رَكِبَ رَدَعَهُ» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۲۱).

«ردع» در اصطلاح نحو عبارت است از منع کردن و باز داشتن از کلام سابق با حرف مخصوص آن که «کَلَّا» است. قاضی ابوسعید سیرافی (م. ۳۸۵ ق) در شرح عبارت سیبویه می گوید: مانند اینکه شخصی مطلبی را که شما منکر آن هستید به شما می گوید و شما در پاسخ او می گوید: «کَلَّا» یعنی آن گونه نیست که تو می گویی (سیرافی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۲).

«ردع» به معنای «زجر و منع» نیز آمده است، به عنوان مثال، در پاسخ کسی که به شما می گوید: فلانی با شما دشمن است، گفته می شود: «کَلَّا» یعنی آن گونه که می گویی نیست (و او با من دشمن نیست) و گاهی بعد از طلب واقع می شود، مانند اینکه در پاسخ شخصی که به شما می گوید: «إفعل کذا» می گویی: «کَلَّا» یعنی انجام نمی دهم (جامی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۹).

از آنجا که «ردع» به معنای باز داشتن از چیزی و پذیرش آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۲۱)، قبل از «ردع» حتماً باید کلامی باشد که متکلم، مخاطب را از آن نهی و منع نماید، مانند «کَلَّا» در جواب کسی که می گوید: «أ أنت النبی؟» یعنی: «ارتدع» از این کلام دست بردار (قیقانو، ۲۰۰۲، ص ۷۰). در آیه ذیل از سوره فجر خداوند با لفظ «کَلَّا» انسان را از داشتن بعضی از افکار نهی می کند: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ (فجر: ۱۷/۸۹): «و اما هنگامی که برای امتحان، روزی اش را بر او تنگ می گیرد (مأیوس می شود و) می گوید: «پروردگام مرا خوار کرده است! چنان نیست که شما می پندارید. شما یتیمان را گرامی نمی دارید».

«کَلَّا» در آیه شریفه حرف ردع و زجر است، یعنی: از این سخن دست بردار (المهدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۲۵)؛ زیرا آزمایش الهی گاه با نعمت است و گاه با انواع بلا؛ نه روی آوردن نعمت باید مایه غرور گردد و نه بلاها مایه یأس و نومیدی؛ ولی این انسان کم ظرفیت در هر دو حال هدف آزمایش را فراموش می کند، به هنگام روی آوردن نعمت چنان می پندارد که مقرب درگاه خدا شده است درحالی که خداوند با لفظ «کَلَّا» انسان را از این پندارها نهی کرده و باز داشته است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۶۲).

از آنجا که بیشتر اوقات تعبیر «ردع و زجر» برای «کَلَّا» به کار رفته است، لازم است معنای «زجر» نیز تبیین گردد.

۲-۲- مفهوم «زجر»

«زجر» به معنای باز داشتن، نهی کردن و پذیرفتن نهی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱۹/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۶۸). برای راندن و دور کردن حیوانات از الفاظ خاصی استفاده می شود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۰)، از این جهت، «زجر» به معنای «راندن» و «دور کردن» برای پرنده و مانند آن نیز به کار می رود (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۳۱۸).

به عقیده راغب، کلمه «زجر» گاهی در مطلق طردکردن و راندن و گاهی در راندن با بانگ و صدا، به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۷۸).

«زجره» در آیه ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ (صافات: ۱۹/۳۷) به معنای صیحه است؛ یعنی قیامت با یک صیحه بر پا می‌شود و وقوع قیامت با صیحه و فریاد است. با توجه به معنای «ردع و زجر» می‌توان گفت که «کَلَّا» لفظی است که برای دور کردن و راندن انسان از افکار و عقائد و اعمال ناشایست به کار گرفته شده است و متکلم با به کار بردن آن نارضایتی خود را از عقاید یا اعمال مخاطب ابراز می‌کند، او را نهی نموده و از ادامه باز می‌دارد.

۳- بررسی معنای ردع برای «کَلَّا» در قرآن

شهرت «کَلَّا» به حرف ردع موجب شد که بعضی از مفسران ذیل آیاتی که «کَلَّا» در آنها به کار رفته است، به ذکر حرف ردع برای آن اکتفا کنند، اما بیشتر مفسران علاوه بر معنای «ردع و زجر» یک یا چند معنای دیگر را نیز برای «کَلَّا» در آیات ذکر کرده‌اند. به ادعای سیوطی از مجموع ۳۳ مرتبه‌ای که حرف «کَلَّا» در قرآن به کار رفته، معنای ردع در هفت آیه مورد اتفاق نظر است و در بقیه آیات احتمال چند معنا برای «کَلَّا» وجود دارد (سیوطی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷۶). بنا به گفته مکی بن ابی طالب، در یازده آیه به‌طور روشن و بدون نیاز به تأویل و تقدیر به معنای ردع است (مکی بن ابی طالب، بی‌تا، صص ۱۹-۲۰).

بررسی گفتار مفسران درباره معنای «کَلَّا» ذیل آیات نشان می‌دهد که در هر آیه بیش از یک معنا می‌توان برای «کَلَّا» در نظر گرفت. از این جهت، این واژه مانند برخی حروف، از واژگان چند معنایی قرآن است. با توجه به چند معنایی بودن «کَلَّا» شایسته است در هر آیه معنای مناسب برای آن در نظر گرفت. بدیهی است پرداختن به تمامی آیاتی که «کَلَّا» در آنها به کار رفته است، در این مقاله ممکن نیست، بنابراین، از باب نمونه معنای مشهور «کَلَّا» یعنی «ردع» در نه آیه ذیل بررسی شده است تا ضمن اثبات چند معنایی بودن این واژه، ترجیح نداشتن معنای ردع برای «کَلَّا» در بعضی آیات روشن گردد.

۳-۱- معنای «کَلَّا» در آیه ۱۹ سوره مریم:

﴿كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا﴾ (مریم: ۱۹/۷۹): هرگز چنین نیست! ما به زودی آنچه را می‌گویند می‌نویسیم و عذاب را بر او مستمر خواهیم داشت! به عقیده تعدادی از مفسران «کَلَّا» در این آیه حرف ردع و زجر (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۰۴/ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱۲/ سمین، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۲۳) یا ردع و تنبیه است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰).

«کَلَّا» در آیه شریفه ردع و زجر فردی است که گمان می‌کند مال و ثروت و فرزندان زیاد از آثار کفر به خداست درحالی‌که اثر کفر به آیات خدا فزونی در مال و اولاد نیست، بلکه اثرش امتداد عذاب است. پس کسی که این حرف را می‌زند با کلام خود عذاب ممدودی می‌طلبد که هر قسمت دنبال قسمتی دیگر می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۰۴).

در این آیه هرچند معنای ردع و زجر برای «کَلَّا» صحیح است، اما طبق نظر برخی از مفسران معنای «حقاً» و «نفی» ماقبل نیز برای آن صحیح است (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۴۶ / سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۳۱۹).

در واقع، خداوند با کلمه «کَلَّا» هم مخاطب را از داشتن چنین خواسته‌ای با وجود کفر بر حذر می‌دارد (معنای ردع) و هم اطلاع او را از امور غیبی و یا داشتن اطمینان از جانب خداوند نفی می‌کند (معنای لا نافی) و هم بر محقق شدن جمله بعد یعنی ثبت گفتار و طولانی شدن عذاب تأکید می‌کند (معنای حقاً). بنابراین، اکتفا به یک معنا در این آیه صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳-۲- معنای کَلَّا در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون:

﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ (مؤمنون: ۲۳ / ۱۰۰): «شاید در آنچه ترك کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم! (ولی به او می‌گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است)!»
برخی از مفسران معنای ردع را برای «کَلَّا» در این آیه ذکر کرده‌اند، اما در اینکه معنای «ردع» متوجه چه چیزی است، اختلاف نظر دارند که به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف) «کَلَّا» حرف ردع از طلب بازگشت به دنیا و بعید بودن آن است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۰۳ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۹۵ / ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۸۴)؛ یعنی او نباید چنین تقاضایی داشته باشد.

ب) «ردع» شنونده است (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۶۸) و شامل کسانی می‌شود که تقاضای بازگشت به دنیا را دارند. خداوند با لفظ «کَلَّا» اعلام عمومی کرده است که هیچ بازگشتی وجود ندارد. و ردع برای همه کسانی است که گمان می‌کنند تقاضایشان برای بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح و جبران کوتاهی‌ها پذیرفته می‌شود.

با توجه به سیاق آیات، واقعیت این است که «کَلَّا» نفی و ردّ درخواست قبل است، یعنی امید شخص از دنیا رفته برای بازگشت به دنیا محقق نمی‌شود و اگر هم اجابت شود؛ او به وعده‌اش عمل نخواهد کرد. در واقع، خداوند متعال با یک لفظ چندین معنا اراده کرده است، هم مخاطب را از داشتن چنین درخواستی نهی کرده است و هم اعلام نموده است که در صورت اجابت درخواست و بازگشت به دنیا، او به وعده‌اش عمل نخواهد کرد و عمل صالح انجام نخواهد داد (نفی ماقبل) و هم بر محقق بودن جمله بعد تأکید می‌کند (معنای حقاً)، یعنی حقیقت این است که این گفته او از زبان تجاوز نمی‌کند.

در واقع، کَلَّا «هشدار» است برای همه انسان‌ها که مراقب لحظات حضور خود در این دنیا باشند، زیرا زمانی که أجل برسد، هیچ تقاضایی برای جبران پذیرفته نمی‌شود و «کَلَّا» همه این معانی را با صلابت و قدرت به مخاطب منتقل می‌کند. بنابراین، اکتفا به معنای ردع در این آیه برای «کَلَّا» صحیح نیست.

۳-۳- معنای کَلَّا در آیه ۶۲ سوره شعراء:

﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي﴾ (شعراء: ۶۲/۲۶): «(موسی) گفت: «چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است!»

برخی از مفسران تعبیر «ردع» را برای کَلَّا به کار برده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۷۷)؛ ولی توضیحات آنها حاکی از معنای نفی شدید برای «کَلَّا» است. هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، اصحاب موسی (ع) با حالت توبیخ به موسی (ع) گفتند: فرعونیان به ما خواهند رسید؛ موسی (ع) وعده الهی را مبنی بر هدایت یادآوری کرد و با لفظ «کَلَّا» آنها را نهی کرد و بازداشت و به آنها اطمینان داد که فرعونیان به آنها دست نخواهند یافت (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۰۶).

سیاق آیه، حاکی از اضطراب و نگرانی شدید اصحاب موسی (ع) از گرفتارشدن در چنگال فرعونیان است. وقتی اصحاب موسی با دو تأکید (إِنَّ و لام تأکید) به موسی عرض کردند: ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾؛ قطعاً پاسخ حضرت موسی (ع) باید به گونه‌ای باشد تا ضمن برطرف کردن نگرانی، آنها را به وعده الهی امیدوار سازد و از میان الفاظ، «کَلَّا» بهترین لفظی است که این خصوصیات را در خود جمع کرده است و با قاطعیت تمام، گرفتار شدن در دست فرعونیان را نفی می‌کند (معنای لا نافی)، همچنین مخاطب را از این افکار و توهمات بر حذر می‌دارد (معنای ردع) و بر محقق شدن جمله بعد تأکید می‌کند (معنای حَقّاً).

بنابراین «کَلَّا» در این آیه شریفه یک معنا ندارد و انتخاب این لفظ در این فراز آیه با توجه به صلابت لفظ (مشدد بودن) و چند معنایی بودن آن، بسیار بجا و مشتمل بر ایجاز قصر است.

تعبیر مدرسی که «کَلَّا» را کلمه عظیمه از جانب خدا ذکر کرده، تعبیر شایسته‌ای است (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۵۶). گویا قبل از شکافته شدن دریا و آشکارشدن معجزه باشکوه خداوند، «کَلَّا» چون دیواری مستحکم جلوی افکار و توهمات و نگرانی‌های آنان قد علم کرده است. بنابراین، اکتفا به یک معنا برای «کَلَّا» در این آیه صحیح نیست.

۳-۴- معنای کَلَّا در آیه ۲۷ سوره سبأ:

﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (سبأ: ۲۷/۳۴): «بگو: کسانی

را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید! هرگز چنین نیست! (او شریک و شبیهی ندارد)، بلکه او خداوند عزیز و حکیم است!»

خداوند با درخواست ارائه شرکاء، مقایسه‌ای بین الله و بت‌های آنها انجام داده و به وسیله «کَلَّا» ابتدا این مقایسه را باطل شمرده و سپس، آنها را از این اعتقاد نهی کرده است و بعد با ذکر دو صفت ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ برای الله، تذکر داده است که آیا این شرکاء دارای این صفات هستند؟ در واقع، درخواست ارائه شرکاء، خفیف شمردن شرکائی است که آنها برای خداوند قرار داده‌اند و قرآن از این طریق بر خطای عظیم آنها آگاهی داده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۸۲ / سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۹۰۶ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۷۵).

علاوه بر معنای ردع و نهی مخاطب، معنای حقاً نیز برای «کَلَّا» صحیح است، گویا گفته می‌شود: به اهل مکه بگو به واسطه کدام صفت اینها را در عبادت به الله ملحق نموده‌اید؟ خلق می‌کنند؟ یا روزی می‌دهند؟ و با «کَلَّا» پاسخ داده است که: «حقاً لا یخلقون و لا یرزقون» یعنی حقیقت این است که آنها هیچ چیزی خلق نکرده‌اند و روزی دهنده نیستند (ر.ک: نووی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۲۷۱ و ۲۷۰). بنابراین «کَلَّا» در آیه شریفه هم معنای ردع دارد و آنها را از این اعتقاد نهی می‌کند و هم معنای «حقاً» و هم معنای «ألا»ی تنبیه، زیرا آگاهی و هشدار می‌دهد که معبود واقعی خداوند عزیز و حکیم است. به تعبیر صاحب تفسیر نمونه، «کَلَّا» کلمه کوچکی است که همه این معانی را در بر گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۸۶). پس اکتفا به معنای ردع در این آیه شایسته نیست.

۳-۵- معنای کَلَّا در آیه ۳۱ سوره مدثر:

﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ۚ كَلَّا وَالْقَمَرِ﴾ (مدثر: ۳۱/۷۴ و ۳۲): «این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست! این چنین نیست که آنها تصور می‌کنند، سوگند به ماه!» علامه طباطبایی در این آیه سه احتمال برای معنای ردع «کَلَّا» مطرح کرده است: الف) ردع و انکار ماقبل است، آوردن کلمه «کَلَّا» بعد از جمله ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ﴾ انکار ذکری بودن قرآن برای منافقین و کفار است، یعنی قرآن که برای بشر تذکر است، برای اینان تذکر نیست، چون آنها متذکر نمی‌شوند.

ب) ردع و انکار مابعد است. یعنی ردع منکرین جمله ﴿إِنَّهَا لِأَحَدَىٰ الْأَكْبَرِ﴾ است که در سه آیه بعد ذکر شده است و توجه می‌دهد که واقعه قیامت، علی‌رغم منکران قیامت، یکی از بزرگترین بلاهاست. ج) «کَلَّا» ردع سخن ولید درباره قرآن است که قرآن را سحر و سخن بشر دانست و خداوند سوگند یاد کرد که قرآن یا آیات آن یکی از نشانه‌های بزرگ الهی است که برای بشر مایه انذار است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۹۴ و ۹۵).

به عقیده برخی نیز «کَلَّا» ردع و منع اباجهل و امثال اوست که بعد از نازل شدن آیه ۳۰ سوره مدثر که تعداد نگهبانان جهنم را ۱۹ نفر ذکر کرد، گمان کردند که توان مقابله با آنها را دارند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۸۹/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۷۱۳).

البته، این معنا محلّ تأمل است، زیرا در آیه به حادثه‌ای که سبب نزول است اشاره نشده و در معنای ردع لازم است که مورد ردع به صراحت در کلام ذکر شود مگر اینکه اسباب نزول معتبر دانسته شود. واقعیت این است که پذیرش معنای ردع در آیه برای «کَلَّا» دشوار است، زیرا ماقبل آن قابلیت ردع ندارد. بنابراین، بهتر است معانی دیگری مانند: «لا» نافی، «حقاً»، حرف جواب به منزله «ای» و صله قسم برای «کَلَّا» در نظر گرفته شود. همانطور که برخی مفسران گفته‌اند، «کَلَّا» در این آیه انکار ذکری بودن قرآن برای آنهاست، یعنی قرآن کریم مایه تذکر برای بشر است؛ اما کفار متذکر نمی‌شوند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۳). حقایقی که در آیات قبل ذکر شد، قطعی و حق است و در آخرت آن را مشاهده می‌کنید و یا حرف

تصدیق و به معنای «ای و القمر» است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۴۴/ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۵/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۸۴).

۳-۶- معنای کلا در آیه ۱۱ سوره قیامت:

﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُكَلَا لَا وُزْرَ﴾ (قیامت: ۷۵/۱۰ و ۱۱): «آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟ هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد!»
 بعد از آشکار شدن نشانه‌های قیامت، تحیر و وحشتی برای انسان ایجاد می‌شود که ناخودآگاه به دنبال راه فرار یا محلی برای پناه گرفتن می‌رود. اگر «کلا» تتمه کلام انسان باشد، یعنی خودش به خودش یادآوری می‌کند که اینجا مانند دنیا نیست، اینجا هیچ پناهگاهی وجود ندارد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۹۸) و با تقدیم جارو مجرور در ﴿إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ (قیامت: ۷۵/۱۲): «که در آن روز قرارگاه فقط به سوی پروردگار توست»، می‌فهماند که فقط و فقط محل استقرار در روز قیامت به سوی خداست؛ پس پناهگاهی جز خداوند وجود ندارد که از آنها در مقابل خداوند محافظت کند.

اگر «کلا» سخن خداوند در پاسخ سؤال انسان باشد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۵۵)، ردع انسان از جستجوی پناهگاه است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۶۱/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۰۵). بنابراین، انسان در روز قیامت حتی از گفتن سخنی حاکی از جستن پناهگاه، منع شده است و به اصطلاح، خداوند با لفظ «کلا» و عبارت بعد از آن انسان را به کلی ناامید کرده است که نه تنها دنبال پناهگاه نباشد، بلکه حتی صحبتی از آن هم به میان نیاورد.

در صورت داشتن معنای «حقاً» گویا انسان با آشکار شدن حقایق عالم خود به نتیجه می‌رسد که حقیقتاً، هیچ پناهگاهی جز خود خدا وجود ندارد. و آیه بعد ﴿إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ (قیامت: ۷۵/۱۲) تأییدی بر این حقیقت است.

در صورت داشتن معنای «الاً» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۵۵)، آیه یازدهم کلام خداوند است که به انسان توجه می‌دهد که: آگاه باش! هیچ راه فرار یا پناهگاهی وجود ندارد.
 با وجود صحیح بودن معانی فوق، با در نظر گرفتن سیاق آیه، معنای «حقاً» مناسب‌تر به نظر می‌رسد، زیرا با تأکید بیان می‌کند که روز قیامت هیچ پناهی جز خود خدا وجود ندارد. گویا خداوند در عین ناامید کردن انسان او را به خودش «رَبِّكَ» ارجاع می‌دهد. در عین حال، هشدار می‌دهد که در قیامت هیچ پناه و پناهگاهی وجود ندارد و او باید در این دنیا به فکر آخرت خود باشد. بنابراین، اکتفا به معنای ردع در این آیه صحیح نیست.

۳-۷- معنای کلا در آیه ۲۰ سوره قیامت:

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ (قیامت: ۷۵/۲۰): «چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را کافی نمی‌دانید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید!»
 در صورت انتخاب معنای ردع، در تبیین معنا و مخاطب آن بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

(۱) «کَلَّا» ردع از آیه ۳ همین سوره و چهار آیه قبل از آن است. منظور از عاجله در آیه ﴿تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ زندگی دنیاست و «کَلَّا» ردع از کلام سابق یعنی ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ (قیامت: ۷۵/۳): «آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟» است و خداوند با کلمه «بل» از این پندار که بعد از مرگ، احیاء و بعثی نباشد، اعراض کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۱۱).

(۲) «کَلَّا» ردع رسول خدا از عجله کردن در قرائت قرآن است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۶۱/ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۸۹). پیامبر به خاطر شدت علاقه به قرآن، در خواندنش عجله می‌کرد و از ترس فراموش کردن آیات، در اخذ و ضبط آن حریص بود و خداوند او را نهی کرد (دخیل، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۸۴).

(۳) «کَلَّا» ردع رسول خدا و همه کسانی است که در همه امور عجله می‌کنند و خداوند با لفظ «کَلَّا» با مبالغه و تأکیدی که در آن وجود دارد، آنها را از عجله در امور نهی کرده است (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۴۶۶).

(۴) ردع انسان از اغترار به عاجل (دنیا) است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۷۶).

(۵) ردع کسی است که به قرآن ایمان نمی‌آورد (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۰۷).

(۶) ردع از دوست داشتن دنیاست و توییح کفار و کسانی است که محبت به دنیا دارند (ابن جزئی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۳۴).

(۷) ردع از إلقاء معاذیر باطل است که در آیه ۱۵ ذکر شده بود و آیات بین آنها معترضه است (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۶۰۳).

به نظر می‌رسد انتخاب معنای ردع برای «کَلَّا» با وجودی که جملات متصل به آن قابلیت ردع و انکار ندارد، موجب تقدیرهای مختلف برای معنای ردع شده است. درحالی‌که معنای ردع برای «کَلَّا» در این آیه تناسب چندانی ندارد و معنای «حقاً» و «لا»ی نافی که از سوی مفسران دیگر گفته شده است، مناسب‌تر است. یعنی به تحقیق شما دنیا را دوست دارید و برای آن عمل می‌کنید و آخرت را رها کرده، از آن اعراض نموده‌اید (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۷۲۹). یا آن گونه نیست که بعد از مرگ برانگیخته نشوید و به جزای عملتان نرسید، دلیل ادعاهای واهی شما محبت شما به دنیای زودگذر و انتخاب شهوات دنیا بر آخرت است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۱۱۹). بنابراین، اکتفا به معنای ردع با وجود عدم قابلیت معنای ردع در ماقبل «کَلَّا» صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳-۸- معنای کلا در آیه ۲۳ سوره عبس:

﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾ (عبس: ۲۳/۸۰): «چنین نیست که او می‌پندارد او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است.»

مفسرانی که معنای ردع را برای «کَلَّا» در این آیه ذکر کرده‌اند، در اینکه معنای ردع متوجه چه چیزی است و خداوند مخاطب را از چه چیزی ردع و نهی می‌کند، دچار مشکل شده‌اند، زیرا در این آیه ماقبل و مابعد «کَلَّا» قابلیت ردع ندارد. توجیهاات بعضی از آنها بدین شرح است:

۱) کلمه «کَلَّا» از سؤالی که از سیاق بر می خیزد، ردع و جلوگیری می کند، سؤالی که جمله ﴿لَمَّا يَفْقِضْ مَا أَمَرَهُ﴾ به آن اشاره دارد. انسان از اولین لحظه وجودش تا به آخر تحت تدبیر خدای تعالی است، اوست که وی را خلق می کند و تقدیر می نماید، و راه را برایش هموار می سازد، می میراند و در قبر می کند و مجدداً از قبر بیرونش می آورد. همه اینها نعمت‌هایی از خدای تعالی است، گویا شخص می پرسد: آیا انسان در برابر مقام ربوبیت خاضع گردید؟ و آیا شکر نعمت را بجای آورد؟ در پاسخ فرموده است: «کَلَّا»، نه انسان چنین نکرد، هرگز آنچه را خدای تعالی دستور داد به انجام نرساند، بلکه کفران و نافرمانی کرده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۴۰).

۲) «کَلَّا» منع و ردع انسان از انتظار زنده شدن و خروج از قبر است. جمله بعد، علت ردع است. یعنی هنوز انسان اوامر خداوند مانند «اخلاص در عبادت و اتمام عبودیت» را انجام نداده است تا نشر و حساب و عقاب مورد انتظارش را مشاهده کند؛ هنوز اوامر شرعی را انجام نداده است تا آثار الوهیت یا رسالت یا ولایت را مشاهده نماید؛ هنوز زمان حشر و نشر خلائق، حساب، ثواب و عقاب نرسیده است تا نشر خلائق را مشاهده کنند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳۵).

۳) ردع انسان از حالت کفر شدید است که از عبارت ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾ (عبس: ۱۷/۸۰): «مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است»، فهمیده می شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۰۳).

۴) ردع از حالتی است که در آن قرار دارد، به این معنا که انسان از زمان حضرت آدم تاکنون اوامر الهی را انجام نداده است و چندان که شایسته اوست، موفق به عبادت او نشده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۰۳/فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۰۷).

۵) «کَلَّا» ردع انسان از تکبر و برتری جویی یا ردع از کفر و اصرارش بر انکار توحید و انکار بعث و حشر و نشر است، یعنی ای انسان تکبر نرز، از کفر و انکار توحید و قیامت دست بردار. مراد از انسان در آیه، به قرینه ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾، انسان کافر است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۵۸).

همان طور که مشاهده شد پذیرش معنای ردع موجب دشواری در توجیه آن است، زیرا ماقبل و مابعد «کَلَّا» قابلیت ردع ندارد و با وجود چند معنایی بودن «کَلَّا» ضرورتی بر پذیرش معنای مشهور نیست تا به چنین توجیهاتی نیازی باشد. اما معانی دیگر مانند «حقاً» و «ألاً» تنبیه به راحتی با سیاق آیه سازگار است. یعنی حقیقت این است که انسان آنچه را که خداوند به او امر کرده بود، هنوز بجا نیاورده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۶۶). معنای «ألاً» آگاه کردن از وقوع چیزی است که شایسته نبوده است. پس از عرضه شدن و بیان نعمت‌ها توقع این است که انسان منتها درجه تسلیم را در برابر پروردگار اختیار کند تا شاید بتواند پاره‌ای از دین خود را بپردازد، ولی آنچه اتفاق افتاده کاملاً برعکس بوده است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۳۳۳). «کَلَّا» یعنی آگاه باش! هیچکس تاکنون آنچه را خداوند امر کرده، انجام نداده است.

۳-۹- معنای کلا در آیه ۹ سوره انفطار: ﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ﴾ (انفطار: ۹/۸۲): «(آری) آن گونه که شما می‌پندارید نیست، بلکه شما روز جزا را منکرید!»

برخی از مفسران «کَلَّا» را ردع ماقبل و برخی ردع مابعد ذکر کرده‌اند و بعضی همراه ردع، «زجر» را نیز

به آن افزوده‌اند که به جهت اختصار به ذکر بعضی از توضیحات آنان می‌پردازیم:

(۱) «کَلَّا» ردع از ﴿فِي أَي صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ (انفطار: ۸/۸۲): «و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود» است، یعنی چه چیزی باعث غرور تو نسبت به خداوند کریم گردید، خدایی که اگر می‌خواست تو را در صورت دیگری (غیر از صورت انسانی) می‌آفرید (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۴۷).

(۲) «کَلَّا» ردع از غفلت از خداوند است. یعنی از خداوندی که اگر می‌خواست، می‌توانست تو را به صورت دیگری یا با صفات دیگری خلق کند، غافل نشو و نسبت به او ناسپاس نباش (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۴۰۶).

(۳) ردع «کَلَّا» راجع به ربوبیت و کرامت است، یعنی: ربوبیت و کرامت خدا سبب جرأت و جسارت شما نیست، بلکه عدم ایمان به قیامت سبب جرأت و طغیان شماست (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۲۲).

(۴) «کَلَّا» ردع و زجر از حالتی است که در آن هستند و «بل» ورود در حالتی جدید است. تقریر و تأکیدی است که رنگ عتاب ندارد و علت غرور و کوتاهی نسبت به خداوند را بیان می‌کند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۸۵).

(۵) «کَلَّا» ردع و زجر از اغتراری است که شروع کفر و معصیت است (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۷۹). خداوند با «کَلَّا» آنها را از این اغترار باز داشته است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۷۷). یعنی از این ناسپاسی و اغترار نسبت به کرم الهی دست بردارید (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۱۶).

(۶) «کَلَّا» ردع غرور انسان به کرم خدای تعالی است، از آنجا که انسان‌های ناسپاس کرم و لطف الهی را وسیله و بهانه کفر و معصیت خود کرده‌اند، می‌فرماید مغرور نشوید که این غرور سودی به حال شما نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۲۵).

توضیحات مفسران حاوی نکات زیبایی پیرامون آیه است، اما همان طور که ابن هشام گفته است، جمله ماقبل «کَلَّا» قابلیت ردع ندارد و پذیرش معنای ردع به این معنا که «از ترک ایمان به تصویرگری خداوند دست بردار!» دشوار است و معنای نفی آن از کسی حکایت نشده است (ابن هشام انصاری، ۱۴۲۸، ص ۱۸۷).

«کَلَّا» در آیه شریفه انسان را متوجه این امر عظیم می‌کند که ای انسان ناسپاس! قدری بیندیش که تو در خلقت خودت هیچ دخالتی نداشته‌ای، این خداوند است که ربّ توست و تو را در هر صورتی که خواسته خلق کرده است، در عین حال، کریم هم هست، پس متوجه باش و از محضرش غافل نشو. از این جهت، بهتر است که «کَلَّا» را به معنای «أَلَا»ی تشبیه گرفت که به مخاطب آگاهی می‌دهد و او را متوجه ضعف خود می‌کند. در واقع، هشدار است نسبت به جملات بعد یعنی تکذیب روز قیامت و همچنین، غفلت از محافظانی که اعمال انسان را ثبت و ضبط می‌نمایند. در عین حال، معانی دیگر نیز صحیح بوده و همانطور که قبلاً اشاره کردیم «کَلَّا» کلمه عظیمه‌ای از جانب حق است که معانی بلندی را با قاطعیت به مخاطب القاء می‌کند.

نتیجه‌گیری

«کَلَّا» در ۳۳ آیه قرآن به کار رفته است. معنای مشهور آن «ردع» یا منع کردن و باز داشتن از کلام سابق معرفی شده است. شرط معنای ردع آن است که قبل از آن لازم است کلامی باشد که گوینده، مخاطب را از آن نهی و منع نماید. «کَلَّا» لفظی است که برای دور کردن و راندن انسان از افکار و عقائد و اعمال ناشایست به کار گرفته شده است و متکلم با به کار بردن آن نارضایتی خود را از عقاید یا اعمال مخاطب ابراز می‌کند و او را نهی نموده و از ادامه باز می‌دارد.

این واژه از واژگان چند معنایی قرآن کریم به شمار می‌رود. با وجود مشهور بودن کَلَّا به حرف ردع، این معنا در بعضی آیات سازگاری چندانی ندارد، از این جهت، معانی دیگری برای آن از سوی دانشمندان گفته شده است.

هر کدام از معانی «ردع»، «حقاً»، «ألا»، «نعم»، «إی»، «قسم»، «نفی» و «سوف» برای «کَلَّا» در بعضی آیات سازگار و در بعضی آیات سازگاری چندانی ندارد. معانی «ردع»، «نفی»، «إی»، «نعم» مربوط به ماقبل و معانی «ألا»، «حقاً»، «قسم» و «سوف» مربوط به مابعد «کَلَّا» است.

با عرضه معانی یادشده بر نه آیه مشتمل بر «کَلَّا» به دست آمد که در همه این آیات بیش از یک معنای بیان شده برای «کَلَّا» صادق است، لذا محدود کردن این واژه در یک معنا - هر چند معنای مشهور باشد - صحیح نیست. به علاوه، در بسیاری از آیات «کَلَّا» به طور همزمان بیش از یک معنا را به مخاطب القا می‌کند. در نه آیه بررسی شده در این مقاله مشخص شد که در شش آیه اول با وجود صحیح بودن معنای ردع طبق دیدگاه مشهور، معانی دیگر برای «کَلَّا» نیز صحیح است و در سه آیه آخر پذیرش معنای ردع با وجودی که ماقبل «کَلَّا» قابلیت ردع ندارد، با مشکل مواجه شده و اثبات معنای ردع تکلف‌آمیز است. از این رو، بهتر است معانی دیگری غیر از ردع برای «کَلَّا» در این سه آیه در نظر گرفته شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ به کوشش علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
 ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*؛ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم: ۱۳۶۷ ش.
 ۳. ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد؛ *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*؛ به کوشش دکتر عبدالله خالدی شرکت، دار الارقم بن ابی الارقم، بیروت: ۱۴۱۶ ق.
 ۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ به کوشش عبدالرزاق المهدي، دار الکتب العربی، بیروت: ۱۴۲۲ ق.
 ۵. ابن حاجب، عثمان بن عمر؛ *الایضاح فی شرح المفصل*؛ دار سعدالدین، دمشق: بی تا.
 ۶. ابن عربی، محیی الدین محمد؛ *تفسیر ابن عربی*؛ به کوشش سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
 ۷. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ به کوشش هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۹. ابن هشام انصاری، عبدالله بن یوسف؛ *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*؛ به کوشش مازن مبارک، محمد علی حمدالله، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۸ ق.
 ۱۰. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*؛ به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۱. اربلی، علاء الدین بن علی؛ *جواهر الادب فی معرفة کلام العرب*؛ بیروت: دار النفائس، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۲. مرادی، الحسن بن قاسم؛ *الجنی الدانی فی حروف المعانی*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۲ م.
 ۱۳. ازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
 ۱۴. بقاعی، ایمان؛ *معجم الحروف*؛ لبنان: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۳ م.
 ۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ به کوشش محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
 ۱۶. جامی، عبد الرحمن؛ *شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
 ۱۷. جرجانی، علی بن محمد؛ *التعریفات*؛ قاهره: دار الکتب المصری، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح*؛ به کوشش عطار احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
 ۱۹. دخیل، علی بن محمد علی؛ *الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.
 ۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
 ۲۱. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۲۲. سمن، احمد بن یوسف؛ *الدر المصون فی علوم کتاب المکنون*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.

۲۳. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ به کوشش محمد سالم هاشم، چ ۳، قم: ذوی القربی، ۱۳۹۱ ش.
۲۴. سیرافی، ابوسعید حسن بن عبد الله؛ *شرح کتاب سیبویه*؛ به کوشش احمد حسن معدلی و علی سید علی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۵. سید قطب شاذلی؛ *فی ظلال القرآن*؛ چ ۱۷، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القادیر*؛ دمشق: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ *المحیط فی اللغة*؛ به کوشش شیخ محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ *تفسیر جوامع الجامع*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ *مجمع البحرین و مطلع النیرین*؛ به کوشش احمد حسینی اشکوری، چ ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. علی جاسم سلمان؛ *موسوعة معانی الحروف العربیة*؛ بی جا: دار الاسامة، بی تا.
۳۳. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *الاصفی فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۶. قرشی، سید علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ چ ۳، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۳۷. _____؛ *قاموس قرآن*؛ چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۹. قیقانو، انطون؛ *المنجد فی الحروف و اعرابها*؛ بیروت: دار المشرق، ۲۰۰۲ م.
۴۰. کاشانی، محمد بن مرتضی؛ *تفسیر المعین*؛ به کوشش حسین درگاهی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. کاشانی، ملا فتح الله؛ *زبدۃ التفاسیر*؛ قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۴۲. گنابادی، سلطان محمد؛ *بیان السعادة فی مقامات العبادة*؛ چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. مالقی، احمد بن عبد النور؛ *رصف المبانی فی شرح حروف المعانی*؛ به کوشش احمد محمد الخراط، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربیة، بی تا.
۴۴. مدرسی، سید محمد تقی؛ *تفسیر همدایت*؛ ترجمه: احمد آرام و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۴۵. _____؛ *من هدی القرآن*؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۴۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ *تاج العروس*؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۴۷. مکی بن ابی طالب، ابی محمد؛ شرح کلاً و بلی و نعم و الوقف علی کلّ واحدة منهّن فی کتاب الله عزّ و جلّ؛ به کوشش احمد حسن فرحات، بیروت: دار المامون للتراث، بی تا.
۴۸. موسوی همدانی، سید محمد باقر؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۴۹. المهدي، صلاح بن علی؛ النجم الثاقب شرح كافية ابن الحاجب؛ به کوشش حسن نبغه / محمد جمعه، یمن: مؤسسة الامام زيد بن علی الثقافية، بی تا.
۵۰. میبدی، رشیدالدین؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ ج ۵، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. نخجوانی، نعمت الله بن محمود؛ الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية؛ مصر: دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹ م.
۵۲. نووی، محمد؛ مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.